

ممنوعیت شکنجه!

حفظ الله زکی

شکنجه به معنای آزار و اذیت روحی و جسمی است که معمولاً به شخصی وارد می شود، تا او را به انجام عملی مجبور سازند و یا از انجام عملی باز دارند. امروزه شکنجه کردن افراد در همه کشورها ممنوع قرار داده شده و کنوانسیون ها و اعلامیه های بین المللی نیز آن را مخالف کرامت و آزادی انسان دانسته و بر ممنوعیت آن تأکید ورزیده است. قانون اساسی کشور ما به صراحت هر نوع شکنجه را ممنوع اعلام کرده است. ماده بیست و نهم قانون اساسی مقرر می دارد که: "تعدیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگری، اگرچه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعدیب او اقدام کند یا امر بدهد. تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است."

در ماده فوق با صراحت و قاطعیت شکنجه را با تمام اشکال آن ممنوع اعلام کرده و هیچ راهی را برای توجیه آن، از سوی مقامات امنیتی و قضایی و یا سایر اشخاص و نهادها، باقی نمی گذارد. بنابراین اگر کسی به منظور گرفتن اقرار و اعتراف و یا کسب اطلاع، شخصی دیگری را مورد شکنجه قرار دهد و به او آسیب بدنی وارد نماید، مطابق قانون، شخص مباشر (شکنجه کننده) علاوه بر مجازات قصاص به حبس های کوتاه مدت و طولانی مدت نیز محکوم می شود و اگر شخصی در اثر شکنجه و آزار و اذیت فوت کند، مباشر حکم قاتل را خواهد داشت و کسی که امر به شکنجه کرده نیز به حسب موارد به مجازات آمر جرم محکوم خواهد شد.

ماده سی ام قانون اساسی هر نوع اقرار و شهادتی را که به وسیله اکراه صورت گرفته باشد، غیر قابل قبول و فاقد اعتبار دانسته و چنین تصریح می کند که: "اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد. اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل، در حضور محکمه با صلاحیت."

این که چرا در قانون اساسی و کنوانسیون های بین المللی روی ممنوعیت شکنجه زیاد تأکید صورت می گیرد، به این دلیل است که شخصیت و کرامت انسانی افراد در هر موقعیت و مقامی که باشد، هم در اسناد معتبر بین المللی و هم در متون اسلامی، مورد احترام دانسته شده و همه افراد مکلف اند این حق اساسی بشر را برای تمامی اشخاص صرف نظر از مسایل نژادی، قومی، دینی، مذهبی، جنسیتی و ... به رسمیت شناخته و آن را رعایت کنند. بر اساس همین اصل کلیه کسانی که به عنوان متهم، مجرم، زندانی، تبعید شده و ... در اختیار مقامات و مأموران دولتی قرار می گیرند، باید تنها همان مجازاتی را تحمل کنند که قانون برای آنان تعیین کرده است و تحمل هر نوع مجازات بیشتر از آنچه در قانون تعیین شده است مناقض کرامت انسانی و هتک حرمت شخص به حساب آمده و مرتکب آن به مجازات محکوم می گردد. مواد مختلف قانون اساسی و سایر قوانین در این ارتباط در واقع این موضوع را تفهیم می نماید که ما باید بین اعمال و رفتار افراد و بین شخصیت انسانی آنان تفکیک قایل شویم. شخصیت انسان همواره و همیشه مورد احترام می باشد.

قسمت اخیر ماده بیست و چهارم قانون اساسی در این مورد چنین صراحت دارد: "آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد." باید توجه داشته باشیم که وقتی یک شخص مطابق قانون به مجازات محکوم می شود، این مجازات به دلیل اعمال و رفتار مجرمانه ای است که مرتکب گردیده است و محکومیت افراد، هیچ لطمه ای به شخصیت انسانی آنان وارد نمی سازد. شخصیت انسانی افراد به هر صورت از تعرض مصون می باشد و توهین به شخصیت انسانی اشخاص به بهانه ارتکاب جرم، مجوز قانونی ندارد. در ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است: "احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد."

اهلیت چیست

اسدالله احسانی

اهلیت یکی از مباحث مهم حقوقی است که از آغاز زندگی تا پایان آن همواره مبتلابه انسان بوده و حقوق مالی شخص و یا صلاحیت اعمال، اجرا و استیفای آن حقوق به اهلیت شخص ارتباط می‌گیرد. اگر شخص فاقد اهلیت باشد، عقد منعقد نمی‌شود. در ماده ۵۰۲ ق.م.ا. آمده است که: "شرط صحت عقد عبارت است از اهلیت عاقدین...". اهلیت به معنای عام عبارت است از صلاحیت شخص برای دارا شدن و اجرای حق و تکلیف. ولی در مباحث حقوقی اغلب وقتی از اهلیت نام برده می‌شود، اهلیت اجرای حق از آن اراده می‌گردد. اهلیت بر دو نوع است: اهلیت تمتع و اهلیت استیفا

اهلیت تمتع

به اهلیت تمتع در کتابهای حقوقی، اهلیت دارا شدن حق، اهلیت تملک و اهلیت استحقاق نیز گفته می‌شود و در زبان عربی اصطلاح "اهلیت الوجود" به کار گرفته شده که مفهوم وسیعتر از اهلیت دارا شدن حق را می‌رساند. چون اهلیت الوجود به مفهوم شایستگی و توانایی شخص برای دارا شدن حق و تکلیف می‌باشد، در حالی که اهلیت تمتع به معنای اهلیت دارا شدن حق است و به مفهوم تکلیف اشاره ای ندارد. اهلیت تمتع بر دو نوع است:

۱- اهلیت تمتع ناقص

۲- اهلیت تمتع کامل

اهلیت تمتع ناقص آن است که شخص قبل از تولد صلاحیت ثبوت حق به نفع خودش را پیدا می‌کند؛ مانند: جنینی که در رحم مادر قرار دارد. همانطوری که می‌دانید، جنین وجود مستقل از مادر نیست و در خارج با مادر متحد است؛ ولی در همان حال برخی حقوق برای او ثابت می‌شود که نیازی به قبول ندارد؛ اما به شرطی که زنده متولد گردد؛ مانند: ثبوت نسب، ارث، استحقاق دریافت حصه معین از موصی و استحقاق دریافت حصه معین از غلات موقوفه ای که برای او وقف شده است.

نوع دیگر اهلیت تمتع، اهلیت تمتع کامل است که شخص ... ادامه در ص ۳

به محض این که زنده متولد شود، صلاحیت دارا شدن حق را پیدا می‌کند. البته این صلاحیت در دوران کودکی و پیش از آن که شخص در سن بلوغ برسد، توسط ولی، قیم، وصی و... اعمال می‌شود و از آغاز بلوغ کامل شخص به صورت مستقیم توسط خود فرد استیفا خواهد شد. پس اهلیت تمتع کامل با متولد شدن شخص متحقق می‌شود.

اهلیت استیفا

نوع دوم اهلیت، اهلیت استیفا است. منظور از اهلیت استیفا این است که شخص علاوه بر دارا شدن حق، شایستگی اعمال و اجرای حق را نیز داشته باشد. زیرا اهلیت دارا شدن حق همواره با اهلیت استیفای حق همراه نیست. ممکن است شخصی حقی را دارا باشد؛ اما نتواند آن را اعمال نماید. در حقوق از این نوع اهلیت به اهلیت استیفا یا اهلیت تصرف یاد می‌شود و کسانی که فاقد چنین اهلیتی باشد؛ از لحاظ حقوقی شامل محجورین می‌گردد که در قانون احکام خاص و ویژه ای برای آنها مترتب شده اند. اهلیت استیفا نیز بر دو نوع است:

۱- اهلیت استیفای ناقص

۲- اهلیت استیفای کامل

- اهلیت استیفای ناقص به آن نوع صلاحیت در تصرفی گفته می‌شود که نافذ شدن تصرف در اختیار شخص نیست؛ بلکه علاوه بر آن منوط به اجازه شخص دیگر نیز می‌باشد. این نوع اهلیت بعد از اتمام سن هفت سالگی برای اطفال ممیز ثابت می‌گردد و تا رسیدن به سن بلوغ ادامه می‌یابد؛ زیرا طفل ممیز صلاحیت ندارد که در اموال خود آنطوری که می‌خواهد تصرف نماید؛ بلکه در بسیاری از تصرفات و عقود مالی طفل مکلف است که از ولی خود اجازه بگیرد. در قانون مدنی کشور ما، تصرف اطفال ممیز بر اموال شان بر سه نوع تقسیم شده است:

۱- تصرفاتی که به طور کامل به نفع طفل است.

۲- تصرفاتی که به طور کامل به ضرر طفل است.

۳- تصرفاتی که احتمال نفع و ضرر در آن وجود دارد.

فقره دوم ماده ۵۴۴ ق.م.ا چنین مقرر می دارد که: " تصرف صغیر ممیز که کاملاً به منفعت وی باشد، جواز دارد، اگرچه ولی وی اجازه نداده باشد..."

تصرفاتی از قبیل صید، قبول هبه، قبول صدقه، وصیت به نفع طفل از مواردی اند که هزینه برای طفل در بر ندارد و تنها منفعت آنها عاید طفل می گردد. در این نوع تصرف، طفل صلاحیت استیفای کامل دارد و نیازی نیست که از شخص دیگر اجازه بگیرد. در جایی که تصرف کاملاً به ضرر طفل باشد، قسمت اخیر فقره دوم ماده ۵۴۴ ق.م.ا می گوید: " در صورتی که تصرف مذکور (صغیر ممیز) کاملاً به ضرر وی باشد، باطل پنداشته می شود، اگرچه ولی وی اجازه داده باشد." پس در این مورد نه خود طفل صلاحیت تصرف را دارد و نه ولی طفل. در مواردی که نفع و ضرر هردو محتمل باشد، قانون مدنی در ماده ۵۴۴ مقرر می دارد که: " تصرف متضمن نفع و ضرر به اجازه ولی در حدود صلاحیت وی و با اجازه شخص ناقص اهلیت بعد از رسیدن به سن رشد موقوف می باشد."

- اهلیت استیفای کامل به توانایی و شایستگی شخص اطلاق می شود که در اجرای تصرفات مستقلانه خود نیازی به اجازه شخص دیگر نداشته باشد. این نوع اهلیت از زمان بلوغ کامل فرد به وجود می آید و تا پایان عمر به شرطی که اهلیت فرد توسط عوارض اهلیت آسیب ندیده باشد، ادامه می یابد.

بنابراین اهلیت دارای مراحل مختلفی است که از دوران جنینی شروع می شود و تا دوران رشد و بلوغ کامل جسمی و روانی به کمال می رسد. پس اهلیت شخص همزمان با رشد قوای جسمی و دماغی فرد کامل می شود و یک پروسه تدریجی است.

مفاهیم حقوق آفاقی و ذاتی

دوردانه فضایی

انسان موجود اجتماعیست، که در جمع هموعان خویش زندگی می نماید. انسان با قدم گذاشتن در اجتماع کوچک خانواده در کنار پدر و مادر نیازهای مادی و معنوی خود را برآورده نموده با ورود به جامعه ناگزیر است خواسته هایش را با همکاری سایر هموعان تأمین کند.

پس لازمه تداوم و ثبات هر اجتماع ایجاد نظم و آرامش می باشد. انسان به حکم فطرت در صدد جلب منافع بیشتر برای زندگی بهتر است. لاجرم نزاع و کشمکش در پاره موارد اتفاق می افتد. استمرار و بقاء یک جامعه زمانی میسر خواهد شد که یک سلسله قواعد متضمن حیات اجتماعی باشد و هدف این قواعد تنظیم روابط اجتماعی افراد در یک زمان معین است که مجموع همین قواعد حقوق نامیده می شود که از سوی دولت وضع و بر همگان به طور یکسان قابل تطبیق می باشد. پس حقوق عبارت از مجموع مقرراتی است که در زمان معین بر اجتماع مشخص حاکمیت نماید. مانند حقوق افغانستان، حقوق مصر و ...

مفهوم حقوق از نظر لغوی

حقوق که جمع حق می باشد در لغت به معنی ... ادامه در ص ۲ راست، درست، ضد باطل و یکی از اسماء و صفات حق تعالی است. حقوق به معنی عدالت نیز به کار رفته است.

مفهوم حقوق در اصطلاح

در این مورد حقوق تعاریف متعدد به خود اختصاص داده است. از آن جمله می توان گفت: "حقوق مجموع قواعد الزام آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می شود."

کسانی که در یک اجتماع زندگی می نمایند لازم است که با حقوق و قوانین آن جامعه آشنایی داشته و بدانند که کدام عمل مجاز و چه نوع عمل غیر مجاز می باشد تا بتوانند با اطاعت از قواعد و مقررات و رعایت حقوق دیگران آرامش و نظم را در اجتماع به وجود آورند. در بعضی موارد ممکن اشخاصی مرتکب اعمال خلاف قانون شوند، در این جا فردی که مخالف قانون عمل نموده باید مجازات گردد و به کسی که متضرر شده جبران خساره پرداخته شود.

آنچه گفته شد مفهوم اولیه حقوق از دیدگاه آفاقی آن بود و یا به عبارت دیگر "مجموع قواعد و دساتیری که برای رهنمایی سلوک بشری، تأمین نظم اجتماعی، آسایش مادی و معنوی که در اجتماع معین، مثلاً افغانستان، فرانسه، امریکا و غیره زیست می کنند وضع شده و توسط جبر اجتماع «دیتر منیزم اجتماعی» بالای افراد جامعه به غرض حفظ نظم عامه مورد تطبیق قرار می گیرد."

مفهوم دومی حقوق که از مفهوم اولیه آن (حقوق آفاقی) استنباط گردیده است به معنی قدرت و امتیاز می باشد. فایده حقوقی که شخص از دساتیر حقوق آفاقی کسب نماید به نام حقوق ذاتی، عندی یا انفسی یاد می شود حقوق بدین اعتبار عبارت از "اقتدار و امتیازی است که یک شخص به موجب دستور حقوق آفاقی یا قاعده حقوقی دارد و حامل حق شناخته می شود." به طور مثال قانون ترافیک قاعده حقوق آفاقی گفته می شود. این قانون پیش بینی می کند هر گاه شخص بدون تقصیر از تصادم ترافیکی متضرر شود شخص مذکور مستحق جبران خساره که حق عندی یا ذاتی او است می باشد. این حق نشأت گرفته از قاعده حقوق آفاقی و قرار گرفتن شخص مزبور در وضعیت حقوقی پیش بینی شده بوده است. پس حقوق ذاتی یا عندی عبارت از اقتدار و اختیار است که از طرف حقوق آفاقی به شخص داده شده است. حقوق آفاقی عبارت از دساتیر و اوامری می باشد که برای تنظیم حیات اجتماعی وضع و جبراً توسط دولت بالای افراد برای حفظ نظم عامه تطبیق می گردد. در نتیجه حقوق دارای دو نوع قواعد است:

۱- قواعدی که برای رهنمایی تنظیم روابط اجتماعی و مناسبات ذات البینی افراد در جامعه وضع شده است که به نام قواعد یا حقوق خصوصی یاد می شود.

۲- قواعدی که برای استقرار نظم در جامعه و تنظیم مناسبات اجتماعی وضع شده و مقرراتی را پیش بینی نموده مسمی به قواعد یا حقوق عمومی (عامه) شده است.

بحث پیرامون تفکیک حقوق عمومی و خصوصی یکی از مباحث حقوقیابیشینه تاریخی بوده است. جدایی این دو رشته از زمان تدوین قانون ناپلئون به اوج خود رسیده و قطعیت یافت. زیرا این قانون ناظر بر روابط افراد از بدو تدوین بوده و به نام قانون مدنی نیز یاد شده است. پس قواعد حاکم بر قوای سه گانه و طرزالعمل حاکمیت موجود و سازمانهای عمومی آندر ساحه حقوق عمومی می باشد. بنابراین "تمام اصولی که بر روابط تجارتي، خانوادگی و تعهدات اشخاص در برابر هم حکومت می نماید از زمره قواعد حقوق خصوصی محسوب می گردد."

حقوق عمومی یا عامه به شعبات ذیل تقسیم شده است: حقوق اساسی، حقوق اداره، حقوق کار، حقوق جزا و حقوق مالی. حقوق خصوصی دارای شعبات زیر می باشد: حقوق وجایب، حقوق فامیل، حقوق عینی، حقوق میراث و حقوق تجارت.

شروع به جرم و مجازات آن

فیض الله خواجه امانی

شروع به جرم کوشش ابتدائی است تا جرم کامل شود؛ اما بنابر عوامل خارج از اراده مجرم، جرم کامل شده نمی تواند. یعنی جرم از نگاه وسایل کامل ولی از نگاه نتیجه ناقص است و خسارات شروع به جرم از خسارات جرم کامل از هم فرق دارد. در قانون جزای کشور ما جزای شروع به جرم را نسبت به مجازات اصل جرم کمتر مقرر داشته اند حالا موضوع شروع به جرم قباحت، جنحه و جنایت را از دیدگاه قانون جزا به طور جداگانه به بحث می گیریم اما بهتر است برای وضاحت بیشتر موضوع جرایم قباحت، جنحه و جنایت را که در قانون جزا تشریح شده تذکر بدهم:

۱- قباحت جرمی است که مرتکب آن به حبس از (۲۴) ساعت الی سه ماه یا جزای نقدی الی سه هزار افغانی محکوم می گردد.

۲- جنحه جرمی است که مرتکب آن به حبس بیش از سه ماه الی پنج سال یا جزای نقدی الی سه هزار افغانی محکوم می گردد.

۳- جنایت جرمی است که مرتکب آن به اعدام یا حبس دوام و یا حبس طویل محکوم می گردد. قانون جزای کشور ما شروع به جرم قباحت را قابل مجازات نمی داند چنانچه در ماده (۳۲) قانون مذکور آمده (شروع به قباحت مستلزم مجازات نیست مگر اینکه قانون صراحتاً به آن حکم نموده باشد). ماده (۳۱) قانون جزا در رابطه به جزای شروع به جرم جنحه چنین مشعر است (جزای شروع به جنحه از نصف حد اکثر جزائی که در قانون برای اصل جرم پیش بینی گردیده است تجاوز نمی کند مگر اینکه قانون به خلاف آن تصریح نموده باشد... / ادامه در ص ۳

در ماده (۳۱) قانون مذکور گرچند مسأله وجه نقدی پیش بینی نشده اما ماده مذکور به مجازات شروع به جرم در جرایم متذکره اشارتاً دلالت می کند زیرا در این ماده گفته شده است (جزای شروع به جنحه از نصف حد اکثر جزائی که در قانون برای اصل جرم پیش بینی گردیده است تجاوز نمی کند. (عبارت حد اکثر جزایی که در قانون ... هردو نوع جزا یعنی حبس و جزای نقدی را شامل می گردد.

ماده (۳۰) قانون جزا در مورد جزای شروع به جرم جنایت چنین مشعر است:

۱- در مواردی که جزای اصل جرم اعدام باشد، حبس دوام.

۲- در مواردی که جزای اصل جرم حبس دوام باشد، حبس طویل.

۳- در مواردی که جزای اصل جرم حبس طویل باشد، حبس متوسط و یا نصف حد اکثری جزای اصل جرم.

در شریعت اسلام هم اگر دیده شود شروع به جرم از همان آوان ظهور دین مقدس اسلام وجود داشته در حالی که در قوانین وضعی در قرن سیزدهم موضوع به جرم را درج نمودند. نکته ای را که باید بدان توجه نمود این است که مجازات شروع به جرم در شریعت اسلام در عموم جرایم خواه حدود و قصاص باشد خواه تعزیری مجازات تعزیری می باشد. که البته صلاحیت تطبیق مجازات تعزیری بیشتر به الوالمر تعلق دارد و الوالمر است که می تواند تعیین میزان مجازات تعزیری را نماید. یا به عباره دیگر الوالمر قانوناً می تواند که مجازات جرم تعزیری را تخفیف دهد یا شدت بخشد. و قاضی هم به عنوان نماینده الوالمر در حوزه که فعالیت می نماید در شریعت اسلام صلاحیت داده شده تا مجازات تعزیری را مطابق به شرایط به حد ادنی تنزیل دهد یا به حد اعلی آن بالا ببرد. اکنون مثالی را در رابطه به شروع جرم از دیدگاه شریعت اسلام تذکر می دهیم:

امام سرخسی در کتاب (المبسوط) چنین گفته است: اگر سارق داخل حرز شده متاع را جمع نماید ولی قبل از خروج گرفتار گردد علیه آن قطع دست لازم نمی آید زیرا سرقت هنگامی تمام می شود که سارق متاع را از حرز خارج ساخته باشد.

علت عدم قطع چنانچه امام سرخسی بیان داشته عدم اتمام جرم می باشد و از عدم اتمام جرم ناقص بودن آن لازم آید و علت نقصان جرم در آنست که از مرحله شروع فراتر نرفته است، چنانچه عین مطلب در صفحه (۱۰۴) کتاب الخراج چنین آمده (اگر شخصی گرفتار شود که خانه یا دکانی را نقب زده و در آنجا داخل شده و متاعرا جمع نموده باشد، مجازات اصل سرقت که همان قطع دست باشد بر او تطبیق نمی گردد؛ بلکه طوری مجازات می گردد که سبب تربیه و اصلاح وی شود. عاصم از شعبی نقل نموده که وقتی مجازات اصلی بر او تطبیق می گردد که متاع را از جای آن بیرون بکشد یعنی هدف آنکه شروع در جرم مطابق شریعت اسلام و شروع در جرم مطابق قانون وضعی یکسان می باشد. ...

عاریت چیست؟

عاریت طوری است که یک شخص ملکیت خویش را به شخص دیگری قسمی می سپارد که از منفعت آن استفاده بنماید، بدون اینکه چیزی در بدل استفاده به صاحب شی پرداخت نماید، بعد از استفاده و استعمال خود شی را به مالکش اعاده می نماید. مثلاً جاوید موتر ملکیت خویش را برای نوید برای مدت یک هفته و یا برای انتقال مریضش به شفاخانه به عاریت می دهد. نوید می تواند از منفعت موتر بدون اینکه به عنوان بدل استعمال به جاوید بپردازد، با تکمیل یک هفته و یا بعد از انتقال مریضش به شفاخانه مکلف است موتر را دوباره به مالکش که جاوید است اعاده نماید. قانون مدنی در ماده ۱۴۵۶ عاریت را چنین تعریف نموده است: "عاریت، عبارت است از تعهد عاریت دهنده به تسلیم منفعت عین به عاریت گیرنده بدون عوض، برای مدت معین و یا غرض معین، به این شرط که بعد از استعمال آن را اعاده نماید." برای صحت عاریت شرط است که شی عاریت داده شده قابلیت استفاده را داشته باشد. این که شی به عاریت داده می شود آیا از ملکیت مالک خارج می شود یا نه؟ ماده ۱۴۵۸ قانون مدنی در زمینه تصریحی دارد: "عین عاریت داده شده از ملکیت عاریت دهنده خارج نمی گردد."

در عقد عاریت یک سلسله وجایب و مکلفیت هایی برای طرفین عقد عاریت مطرح می گردد که اینک ابتدا وجایب عاریت دهنده و به تعقیب آن از مکلفیت های عاریت گیرنده یادآوری می گردد:

وجایب عاریت دهنده

قانون مدنی وجایب عاریت دهنده را طی مواد ۱۴۵۹ الی ۱۴۶۱ خویش چنین تصریح نموده است: "عاریت دهنده مکلف است عین عاریت داده شده را به همان حالت هنگام عقد، به عاریت گیرنده تسلیم و آن را در طول مدت عاریت به اختیار وی بگذارد." یعنی زمانی که یک شخص شی را به کسی به عاریت می دهد باید به همان حالتی شی را در اختیار عاریت گیرنده قرار دهد که هنگام عقد عاریت به همان حالت قرار داشت. طور مثال یک شخص موتر ملکیت خویش را که فعال و قابلیت استفاده را دارد به کس دیگری به عقد عاریت می دهد، شخص (عاریت دهنده) مکلف است موتر مذکور را به طور فعال و قابل استفاده هنگام تسلیم دهی در اختیار عاریت گیرنده قرار دهد. عکس آن به هیچ صورت جواز ندارد. هرگاه عاریت دهنده شی ملکیت خود را به شخصی دیگر طوری به عاریت بدهد که شخص استفاده کننده و نوع استفاده شی را تعیین و مشخص ننماید در این صورت شخص عاریت گیرنده می تواند خودش از آن شی هر طوری که خواسته باشد استفاده نماید و یا به کس دیگری آن را به عاریت بگذارد. و اگر شخص عاریت دهنده نوع استعمال از شی را تعیین ننموده باشد، طور مثال عاریت دهنده حویلی ملکیت خویش را به کسی بدون قید و شرط به عاریت می دهد، شخص عاریت گیرنده می تواند خودش در آن سکونت نماید و یا اینکه به قسم کورس از آن استفاده نماید. اما اگر عاریت گیرنده، حویلی مذکور را به شخص دیگری به عاریت می سپارد آن شخص که حویلی را از نزد عاریت گیرنده اول به عاریت می گیرد، نمی تواند غیر از سکونت آن را استعمال نماید. در صورتی که غیر سکونت از حویلی مذکور استفاده نماید و نسبت تغییر استعمال آن شخص، به حویلی تاثیر وارد شود، در این حالت شخص عاریت گیرنده اول، حویلی مذکور را به شخص دیگر به عاریت گذاشته نمی تواند. اما در صورتی که در مورد شخص استفاده کننده از طرف عاریت دهنده تعیین و در قسمت استعمال شی قید و شرطی وضع گردیده باشد، در صورت تخلف عاریت گیرنده و تلف شدن شی، عاریت گیرنده مکلف به پرداخت تاوان به مالک اول (عاریت دهنده) می باشد... ادامه در ص ۳

مکلفیت های عاریت گیرنده

عاریت گیرنده مکلف است در نگهداری شی عاریت داده شده چنان توجه نماید، که بر مال خود می نماید. هرگاه عاریت دهنده نوع عاریت (یعنی این که عاریت گیرنده از شی عاریت داده شده چه نوع استفاده نماید) یا مکان استعمال (عاریت گیرنده از شی عاریت داده شده در کجا و کدام مکان استفاده کند) و یا هم اوقات استفاده (عاریت گیرنده از شی عاریت داده شده در چه اوقات استفاده نماید) قیوداتی از طرف عاریت دهنده وضع گردیده باشد، عاریت

گیرنده نمی تواند در مقابل این قیودات مخالفت نماید. طور مثال یک شخص موتر ملکیت خود را به کسی طوری به عاریت می دهد که عاریت گیرنده می تواند از این موتر جهت انتقال چهار طفلش از منزل الی مکتب، آن هم در ساعات ۷ الی ۸ صبح و ۱۲ الی ۱ بعد از ظهر، استفاده نماید و بس، اما در این مورد یک استثنا وجود دارد و آن این که شخص عاریت گیرنده موتر غیر از انتقال اطفالش از منزل الی مکتب، از موتر در عین زمان و مکان به محل تفریحگاه در عین زمان و یا کمتر از آن، به عین فاصله یا فاصله کمتر از مکتب به محل تفریح از آن استفاده کرده می تواند. مگر به شخص غیر عاریت گیرنده این استثنا موجود نیست. اما اگر در عقد عاریت از طرف عاریت دهنده قیود ذکر شده به عاریت گیرنده وضع نگردد در آن صورت عاریت گیرنده می تواند هر طوری که خواسته باشد از شی عاریت داده شده استفاده نماید. اما در صورتی که شی در اثر قصور وی در زمان عاریت تلف و یا نقص مندرگردد مکلف به پرداخت تاوان آن می باشد. چنانچه ماده ۱۴۶۴ قانون مدنی در زمینه چنین تصریح نموده است: "هرگاه استفاده از عین عاریت مقید به زمان، مکان و نوع استعمال نباشد عاریت گیرنده می تواند از آن در هر وقت و هر مکان به هر نوعی که خواسته باشد طور عادی استفاده نماید. اگر در اثر تجاوز عاریت گیرنده، عین عاریت داده شده از بین برود ضامن آن می باشد."

به هر صورت عاریت گیرنده بدون اجازه عاریت دهنده نمی تواند شی عاریت گرفته شده را به شخص دیگری به عاریت، امانت و یا اجازه بدهد. در صورت اجرای این عمل تمام مکلفیت های ناشی از تلف و متضرر شدن شی بدوش عاریت گیرنده می باشد.

به هر صورت عاریت گیرنده مکلف به تادیه تمام مصارف مالی بابت حفاظت و انتقال شی می باشد و همچنان عاریت گیرنده مکلف است شی را در ختم عاریت در محلی که شی را تسلیم گردیده دوباره به مالکش مسترد نماید. در صورتی که عاریت گیرنده شی را که به عاریت گرفته، در ختم و وقت و زمان تعیین شده و در محل موافقه شده به مالکش تسلیم ننماید، قانوناً مسئول و جوابگو می باشد.

بنابر این لازم است که عاریت گیرنده و عاریت دهنده در عقد عاریت به مکلفیت های شان طوری که شریعت اسلام و قوانین نافذ حکم می نماید، عمل نمایند، تا اختلاف و نزاعی به سبب آن به وجود نیاید.

اهمیت رسیدگی به تخلفات اطفال

گلالی سنگر خیل عزیزی

با توجه به ازدیاد تخلفات اطفال در کشور های مختلف و موضوع جلوگیری و رسیدگی از چنین تخطی ها در سطح جهان از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا اگر جلو این چنین تخطی ها گرفته نشود امنیت جامعه را با خطر مواجه ساخته و همچنان اگر اقدامات و تدابیر موثر به خاطر اصلاح و تربیه این چنین خاطیان گرفته نشود تهدید جدی در آینده متوجه جامعه می نماید.

لذا این موضوع ارزش خاص آنرا دارد تا جامعه به خاطر جلوگیری از وقوع چنین تخلفات و بعد در صورت ارتکاب آن در راه اصلاح و پرورش کودکان خاطی اقداماتی را روی دست گیرد. اگر در برابر تخلفات اطفال تدابیر موثر اتخاذ نشود که سبب اصلاح حال آنها را فراهم سازد آنها در آینده به جانین خطرناک مبدل خواهند شد که با انجام دادن جرایم سنگین و تشکیل باندهای مجرمین به امنیت و آسایش جامعه و افراد آن خطر جدی را متوجه خواهند ساخت.

از لحاظ کمی نیز ارتکاب تخلفات از طرف اطفال با پیشرفت و انکشاف جوامع رو به تزاید می باشد و چنین تخلفاتی در کشورهای پیشرفته نسبت به کشورهای عقب مانده بیشتر است؛ اما نوعیت تخلفات فرق می کند. پس نه تنها مشکل فوق منحصر به جوامع عقب مانده و انکشاف نیافته نبوده؛ بلکه در کشورهای بزرگ صنعتی نیز وقوع چنین جرایمی رو به تزاید است، این یک مشکل عمومی است. لازم است به خاطر حل مشکل فوق طرق عملی حل مشکل جستجو گردد و تدابیر مشخصی وضع شود تا از یک طرف از چنین تخلفاتی جلوگیری شود و از جانب دیگر در صورت وقوع تخلف با

متخلف به طریقه فنی و عملی برخورد صورت گیرد که به عوض تطبیق جزا در قسمت اصلاح، پرورش و تربیه وی کار صورت گیرد.

تا زمانی که طفل به سن معینه رشد قانونی نرسیده باشد، برای وی تشخیص اعمال خوب و بد کار دشوار بوده و بنابراین فقدان حس آگاهی و درک نمی توان اطفال را مسئول جزایی دانست. رشد عقلی و رشد ذهنی و فکری وابسته است به رشد جسمی. اطفال در بدو مرحله تولد الی اكمال سن معینه قادر به استفاده و به کار برد قوه دماغی خود مانند یک شخصی که در سن بلوغ جسمی، قرار دارد، نمی باشد. لذا تعقیب عدلی یا مسئول پنداشتن و مجازات چنین شخص کاری درست نیست.

از دیر زمان بدین سو حقوق دانان متوجه این امر شده و در قسمت تعیین رشد و بلوغ فکری و جسمی، طرز رسیدگی به تخلفات و قانون شکنی، طرز نگهداری در محلات مخصوص تربیت، پرورش و اصلاح اطفال نظریاتی ابراز داشته اند. قوانین کشورهای مختلف هم با تاثیر پذیری از این افکار اقداماتی را روی دست گرفته اند، که متناسب با رشد و پیشرفت و انکشاف سطح فکری بشری و امکانات حاصله مادی و معنوی، علمی در حال تغییر و تحول قرار دارد. سعی بر آن است تا هرچه بیشتر در راه اصلاح، پرورش و تربیه اطفال متخلف اقدام صورت گیرد. راه هایی جستجو گردد که قبل از وقوع تخلف از طرف اطفال طرق، وسایل و امکانات پیشگیری و جلوگیری این تخلفات سنجیده شود، تا چنین خطایی رخ ندهد. اگر با وجود تدابیر وقایعی باز هم طفل مرتکب تخلف و تخطی از قانون می گردد، نباید با وی مانند جوانان بزرگ سال رفتار شود در حال حاضر کوشش بر آن است تا طوری عمل صورت گیرد که به اطفال متخلف از قانون کلمات مجرم و ارتکاب جرم به کار نرود؛ بلکه طفل منحیث یک فرد خاطی و متخلف دانسته شود که به عوض تطبیق جزا وی را مورد تربیت و پرورش قرار دهند.

تطبیق جزا بر اطفال تا حد معینه سن بلوغ فکری و عقلی کار عبث و بی فایده می باشد؛ زیرا تطبیق جزا نه وی را اصلاح می نماید و نه هم مانع ارتکاب تخلف وی در آینده می شود. از جانب دیگر هیچ نوع منفعتی از ناحیه تطبیق جزا برای اجتماع متصور نیست بلکه زیان آن بیش از حد می باشد، زیرا ممکن است فردی را که در آینده منحیث یک عنصر مفید جامعه مصدر خدمت خواهد شد به یک مجرم و خطاکار واقعی مبدل می سازد.

بنابر این به خاطر جلوگیری از انحرافات اطفال لازم است تا در ارتقای نقش خانواده، مکتب و مدرسه در تربیت اطفال تدابیر و اقداماتی اتخاذ گردد.

معرفی قوانین

قانون جزای عسکری

سید محمد رضا فخری

قانون جزای عسکری به تاسی از حکم مندرج فقره (۱۶) ماده شصت چهارم و ماده صدم قانون اساسی افغانستان فیصله شماره (۸۳) هیئت مختلط ولسی جرگه و مشرانو جرگه شورای ملی ج.ا.ا.به تاریخ ۹ ماه حوت سال ۱۳۸۶ در (۳) فصل و (۴۸) ماده تصویب گردیده و به تاریخ ۱۳۸۷/۱/۲۸ به توشیح رئیس جمهور اسلامی افغانستان رسیده است.

این قانون به تاسی از حکم ماده بیست و هفتم قانون اساسی افغانستان به منظور تعیین جرایم وظیفوی منسوبین عسکری و مجازات مرتکبین آن جهت تحکیم قانونیت، نظم، دسپلین و انضباط در قوای مسلح (اردوی ملی) وضع گردیده است. البته مفهوم جرایم عسکری در این قانون شامل جرایم علیه قابلیت و احضارات محاروبی قوای مسلح نظم، انضباط در انجام خدمت عسکری می باشد.

در این قانون یک سلسله اصطلاحات شامل منسوب عسکری، حالت جنگ، حالت محاربه، حالت سفر، حالت حضر، عواقب سنگین، عواقب زیان بخش و مصادره تعریف گردیده است.

یکی از خصوصیات ویژه این قانون اینست که هرگاه منسوب عسکری خود سرانه قطعه یا محل خدمت رادر حالت سفیریا جنگ یا محاربه ترک نماید، صرف نظراز مدت آن، حسب احوال به حبس از یک الی پنج سال محکوم می گردد. در قسمت تهیه این قانون، تحقیق و ارزیابی همه جانبه صورت گرفته است تا قابلیت تطبیق یکسان آن در جامعه بر همه منسوبین امکان پذیر باشد.

این قانون که از تاریخ توشیح نافذ و در جریده رسمی نشرگردیده و با انفاذ آن احکام قانون جزای عسکری منتشره جریده رسمی شماره(۸۷۶) مورخ(۲۰)دلو سال ۱۳۸۴ با تعدیلات آن ملغی پنداشته می شود.

اصطلاحات حقوقی

آثار ملی: آثار سنتی، تاریخی و باستانی منقول و غیر منقول، که در دوره های تاریخی بوجود آمده است.

آجر: شخصی که مالی را به اجاره می دهد.

آزادی سیاسی: حقی که به اساس آن هر فرد می تواند به اراده و رضایت خود بدون مداخله دیگری، مطابق به احکام قانون آزادانه انتخاب شود یا انتخاب نماید.

اتباع: تمام اشخاص (حقیقی و حکمی) شامل نفوس یک کشور که تابعیت همان کشور را دارا باشند.

اتلاف: از بین بردن کلی یا قسمی اشیای منقول یا غیر منقول متعلق به غیر بدون مجوز قانونی که به طور قصدی صورت گرفته باشد.

احتیال: ربودن و بدست آوردن مال غیر با مکر و حیل. امروز از آن به عنوان کلاهبرداری نیز یاد می کنند.

احتکار: اختفای مواد خوراکی به منظور گرانی قیمت آن.

اختلاس: پنهان نمودن و ربودن اموال دولت یا اموال افراد توسط موظف خدمات عامه، که من حیث و وظیفه به او سپرده شده باشد.

اجنبی: شخصی که از جمع محارم نسبی و یا سببی نباشد.

اجانب: افراد و اشخاص بیگانه که به اساس احکام شرعی و قانونی در استحقاق و تملیک برخی حقوق تابع محدودیت های خاص می باشند.

اجتهاد: صرف کردن کوشش مجتهد است برای رسیدن به حکم شرعی از دلیل شرعی.

اجیر: شخصی که نیرو و توانایی خود را به اجاره داده باشد.

احیای زمین: آماده ساختن و آبادی زمین به منظور زراعت.

ادانت: محکومیت متهم به حکم محکمه با صلاحیت.

اتفاق آراء: حالتی که صد فیصد آراء را تشکیل می دهد.

پیام تسلیت به مناسبت شهادت قاری جهانگیر رئیس عدلیه ولایت کندز

بار دیگر دشمنان عزت، سرافرازی، آزادی و استقلال مردم افغانستان مرتکب جنایتی دهشتناک شده و روز چهارشنبه پنجم رمضان المبارک، قاری صاحب جهانگیر رئیس عدلیه ولایت کندز را هنگامی که به خاطر ایفای وظیفه روانه محل کارش بود، بوسیله انفجار بمبی که در موترش جاسازی شده بود، به شهادت رسانیدند.

قاری جهانگیر یک انسان شریف، مومن و متعهد و وطن دوست بود که عمرش را در راه خدمت به دین، وطن و مردم مومن افغانستان سپری نموده و هدفش تلاش برای حاکمیت قانون و عدالت اسلامی در جامعه بود که در راه همین هدف نیز به شهادت رسید.

مقام وزارت، هیئت رهبری، مسئولین و منسوبین وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، شهادت مظلومانه شهید قاری جهانگیر را به خانواده محترم اش تسلیت عرض نموده و از بارگاه خداوند متعال برای آن شهید طلب مغفرت، اجر

جزیلو بهشت برین نموده و برای بازماندگان صبر جمیل مسئلت می نماید. وزارت عدلیه‌های عمل ددمنشانه و غیر انسانی دشمنان مردم افغانستان را شدیداً محکوم نموده و از نهادهای مسئول تقاضا دارد تا عاملین این جنایت را یافته به جزای عمل سبعمانه شان برسانند.

در اخیر یادآور می شویم که اعمال ددمنشانه دشمنان مردم و کشور افغانستان هیچ تأثیری در اراده مردم افغانستان وارد کرده نمی تواند و آنان مسیر هزاران شهید راه اسلام و آزادی کشور را پیموده و افغانستانی آزاد، آباد و سربلند را خواهند ساخت.

مقام وزارت و هیئت رهبری وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

بازسازی و ترمیم محبس پلچرخی آغاز شد

کار باز سازی و ترمیم محبس پلچرخی روز شنبه ۷ سنبله ۱۳۸۸ طی محفلی افتتاح گردید. هزینه مجموعی این پروژه حدود بیست و هفت میلیون دالر امریکایی است که توسط سفارت ایالات متحده امریکا در افغانستان پرداخته می شود. در مراسم افتتاحیه کار بازسازی و ترمیم محبس پلچرخی آقای انتونی رئیس بخش انکشاف و کمک های اقتصادی سفارت ایالات متحده امریکا، / ادامه در ص ۳ پوهندوی عبدالقادر عدالتخواه معین اداری وزارت عدلیه، جنرال عبدالعلیم رئیس عمومی سارنوالی وزارت امور داخله، آقایعزیز احمد رئیس نظارت بر محلات سلب آزادی، آقای شمس الله احمدزی نماینده کمیسیون مستقل حقوق بشر، آقای کین رئیس موسسه سی. اس. پی، جنرال امیر محمد جمشید رئیس عمومی محابس و توقیف خانه های وزارت عدلیه و شماری از روسا و مسئولین ریاست عمومی محابس و توقیف خانه حضور داشتند.

آقای عدالتخواه معین اداری وزارت عدلیه طی سخنانی در مراسم افتتاحیه این پروژه گفت: ریاست عمومی محابس و توقیفخانه ها در حدود (۱۵۵۰۰) محبوس و توقیف شده گان را نگهداری می کند که از این جمله (۴۵۰۰) تن آنها در محبس مرکزی پلچرخی به سر می برند. و مشکلات عمده این ریاست را عدم پرسونل مسلکی، تاسیسات زیر بنای و نیاز مندی های حقوقی محبوسین عنوان نمود. وی در مورد محبس مرکزی گفت: محبس پلچرخی طی دوره هایی گذشته، صدمات زیادی دیده و تخریب شده لذا نیاز به بازسازی دارد. خوشبختانه در این عرصه از سوی ایالات متحده امریکا و سفارت آن کشور در کابل توجهات زیادی صورت گرفته که امروز شاهد افتتاح پروژه بازسازی محبس پلچرخی هستیم.

معین اداری وزارت عدلیه ضمن سپاس و امتنان از کمک های ایالات متحده به سکتور عدلی و قضایی افغانستان گفت: بر اساس این قرارداد ترمیم و بازسازی بلاگ های محبس پلچرخی ۱۷ ماه را در بر خواهد گرفت و شرکت طرف قرارداد موظف است که تمام وینگ های محبس را بازسازی کند همچنین کانالیزاسیون، سیستم برق، راه های داخل و خارج محبس، چاه های سپتیک و سیستم تدخینو دروازه های دخولی آن را در این مدت بازسازی و ترمیم نماید.

آقای انتونی رئیس بخش انکشاف و کمک های اقتصادی سفارت ایالات متحده امریکا نیز طی سخنانی گفت: پروژه فوق این حقیقت را انعکاس می دهد که بزرگترین وظیفه ایالات متحده امریکا، تنها تامین نیازهای فوری افغان ها نیست، بلکه یکی از اهداف ما انکشاف و ظرفیت سازی برای دراز مدت است. وی علاوه کرد: این پروژه یک مثال عالی از مشارکت دو کشور به خاطر ایجاد و حمایت مساعی افغانستان است تا یک جامعه عادلانه را ایجاد کنند.

مسئول اجرایی دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد با وزیر عدلیه دیدار و گفتگو نمود

آقای انتونیا ماریا کوستا، مسئول اجرایی دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد که در صدر هیاتی به افغانستان سفر نموده است عصر روز چهارشنبه مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۱ در وزارت عدلیه با آقای سرور دانش وزیر عدلیه کشورمان دیدار و گفتگو نمود.

در این دیدار که آقای جان لوک رییس دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد در کابل نیز حضور داشت، آقای انتونیا ماریا کوستا ضمن ابراز خرسندی از سفرش به افغانستان گفت: هدف دیدار من از افغانستان روشن ساختن ارقام کشت مواد مخدر در این کشور بوده است.

وزیر محترم عدلیه آقای دانش ضمن خوش آمد گوی گفتند اکنون افغانستان در بخش های عدلی و قضای خود دارای استراتژی مشخص و برنامه عدلی است که در آن ضرورتها و اولویتهای وزارت عدلیه، ستره محکمه و لوی سارنوالی مشخص شده است. و امید میرود طی یک سال آینده به هشتاد فیصد آنچه در استراتژی عدلی و قضایی افغانستان پیش بینی گردید است دست پیدا نماییم.

وزیر عدلیه در ادامه افزود: در بخش مواد مخدر ما سارنوالی، محکمه و توقیف خانه ای جداگانه داریم که جرایم مربوط به مواد مخدر را مورد رسیدگی قرار می دهند.

در ادامه این دیدار آقای انتونیا ماریا کوستا، مسئول اجرایی دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد گفت: ما پیشرفت چشمگیری در قسمت مبارزه با مواد مخدر در این کشور داشته ایم و همینطور این همزمان است با ملحق شدن افغانستان به کنوانسیون مبارزه با فساد، که بار مهمی را بر دوش افغانستان گذاشته شده است.

در اخیر این دیدار دو طرف بر تداوم همکاریهای دولتها و سازمان های بین المللی با بخش های عدلی و قضایی افغانستان تاکید کردند.